



ریشه‌های فکری حرکت ملی و موزانه آن با سنت سیاسی آذربایجان

فهرست

۳ پیش در آمد
۴ ریشه‌های فکری حرکت ملی آذربایجان
۱۵ اتاق فکر، نیاز امروز حرکت ملی آذربایجان
۱۷ تجربه عمل سیاسی و تشکیلات گرایي
۱۹ شخصیت‌سازی، سنت سیاسی و حرکت ملی آذربایجان
۲۲ قطب‌سازی حرکت ملی آذربایجان مانع توسعه است

توضیح: تصاویر استفاده شده در طرح روی و پشت جلد مربوط به اعتراضات مردمی به توهین روزنامه ایران در شهرهای اورمیه و تبریز در سال ۱۳۸۵ است.

پیش در آمد

حرکت ملی آذربایجان به عنوان تنها جنبش سیاسی فعال در آذربایجان جنوبی است که توانسته با همراه سازی آحاد مردم با خود، مبارز در راستای رهایی ملی را به پیش ببرد. این حرکت با تکیه بر بنیان‌های فکری مترقی و آزادی خواهانه همواره در تلاش بوده گفتمان خود را در جامعه بسط و گسترش دهد اما بعضاً نبود امکانات و خفقان موجود اجازه نداده آن گونه که باید این گفتمان به افراد جامعه معرفی شود. در کنار این موضوع رغبت نوجوانان و جوانان به گفتمان حرکت ملی، رشد افقی مناسبی را عاید این گفتمان کرده است. با اعتقاد بر اینکه رشد افقی بدون رشد عمودی و فکری نمی‌تواند کامل باشد، جزوه حاضر که به تبیین و معرفی بنیان‌های فکری حرکت ملی می‌پردازد را آماده کردیم.

مقالات درج شده این جزوه در سال‌های گذشته در بخش نگاه سیاسی وبسایت اؤیرنجی سسی منتشر شده است و ما با بازنگری و به روزرسانی در برخی موارد آن، دوباره این نوشته‌های را در قالب یک کتابچه به مخاطبان گرامی ارائه می‌کنیم. اساس مبحث این جزوه تبیین و معرفی بنیان‌های فکری حرکت ملی است و در ادامه به نقش خرد جمعی، تشکیلات گرایمی و رهبریت در سنت سیاسی آذربایجان پرداخت می‌شود.

ریشه‌های فکری حرکت ملی آذربایجان

مقدمه

حیات سیاسی آذربایجان جنوبی در طول تاریخ سیاسی این جغرافیا عرصه تقابل اندیشه‌های گوناگونی بوده است. این اندیشه‌ها از تشیع گرایی رادیکال گرفته تا آزادی خواهانه لائیک را در برمی گیرد. در مقاطعی از تاریخ آذربایجان جنوبی اندیشه انسان آذربایجانی پذیرای عرفان شیعی، در مقاطعی پذیرای تشیع سیاسی، در مقاطعی پذیرای غرب گرایی تجدد خواهانه و در مقاطعی نیز پذیرای سوسیالیسم جهان وطنی شده است؛ اما امروزه با تحلیل اندیشه‌های سیاسی جاری در آذربایجان جنوبی، شاهد جریان‌های سیاسی هستیم که تحت لوای حرکت ملی آذربایجان خویشتن را معرفی می کند و گفتمان متفاوت با دیگر ایدئولوژی‌های جاری در جامعه آذربایجان جنوبی دارد.

تمامی تکاپوهای جمعی بشر ریشه در اندیشه‌ای پرورنده شده توسط نخبگان تاریخ بشر دارد. ریشه‌های فکری حرکت ملی آذربایجان چیست؟ و نگاه به هستی این حرکت را باید در اندیشه‌های کدامین نخبگان تاریخ آذربایجان جست و جو نمود؟

این سؤالات با پاسخ‌های گوناگونی از سوی روشنفکران آذربایجان جنوبی مواجه گشته و همین تنوع پاسخ به آن بوده است که اکنون سبب ظهور طیف‌های سیاسی و فکری گوناگون در حرکت ملی آذربایجان شده است. آنچه در ذیل به عنوان ریشه‌های فکری حرکت ملی آذربایجان مطرح می گردد تنها، نگاه گردانندگان سایت اؤیونجی سسی است و بنا به قداست

آزاداندیشی انسان، ادعای مطلق بودن آن را ندارند. چه‌بسا بسیاری از فعالین حرکت ملی آذربایجان با این نوع نگاه به ریشه‌های فکری حرکت ملی آذربایجان موافق نبوده و تماماً عکس آن را بیندیشند، اما ما معتقدیم ایجاد فضای منطقی دیالوگ حول گفتمان حرکت ملی آذربایجان نیازی است برای پیشرفت و توسعه این گفتمان.

تحلیل تاریخ اندیشه بشری به‌صورت برش‌های مکانی و زمانی، اندیشه آدمی را به‌سوی نتیجه‌گیری‌های اشتباه سوق می‌دهد. تاریخ‌پیزی جز عکس‌العمل جمعی انسان‌ها با پشتوانه ناخودآگاه اجتماعی‌شان نیست. تاریخ اندیشه را باید در سیر زمان و بدون توجه به مرزهای مصنوعی سیاسی تحلیل نمود. از این‌رو تلاش شده در این تحلیل نگاه به تاریخ اندیشه سیاسی حرکت ملی آذربایجان بدون برش مقطعی و زمانی باشد.

بنیان‌های کلی حرکت ملی آذربایجان

جهان پس از افول دنیای شرق و پیشرفت روزافزون دنیای غرب چهره‌ای دگرگونه به خود گرفت. دنیای شرقی که تا دیروز تمدنی برتر از تمدن غرب بشمار می‌رفت در مقابل با دنیای غرب سیر نزولی به خود گرفت و جایگاه انسان در اندیشه دنیای شرق افول نمود. موازی با این جریان، غرب شاهد ظهور اندیشمندانی شد که توان تأثیرگذاری بر اندیشه جمعی انسان‌هایشان را داشتند. هرچه که دنیای شرق در گرداب خرافات فرومی‌رفت، انسان دنیای غرب قدرت مادی کلیسا را به چالش می‌کشاند و انسان‌ها را به گسستن زنجیرهای خرافات دعوت می‌کرد.

بدین ترتیب دنیای غرب با انقلابی شگرف قدرت کلیسا را به زوال کشاند و دین را از آسمان به زمین آورد. انسان دنیای غرب، دینی نو برای خویشتن آفرید و ملت‌گرایی را جهان‌بینی انسان مدرن ابراز نمود و مدرنیسم در اروپا به منصفی ظهور رسید. این مدرنیسم اروپایی در سه جبهه پیشرفت‌هایی را برای دنیای غرب به ارمغان آورد که هیچ‌گونه سابقه‌ای در تاریخ انسان نداشت.

اقتصاد دنیای غرب شاهد انقلاب صنعتی شد. عرصه اندیشه، انقلاب ژان ژاک روسوها را شاهد بود و اداره اجتماع از دست‌ان طبقاتی خاص بیرون رفته و در قالب دولت-ملت مدرن شکل نوینی به خود گرفت. موازی با این حوادث دنیای شرق در سکوت مرگباری فرورفته بود و به‌تبع آن دنیای اسلام شدیدتر از دیگر نقاط دنیای شرق ره به‌سوی جهالت می‌پیمود. در این شرایط بود که نخبگانی از دنیای اسلام سر برآورده و ندای اعتراض به وضعیت حاکم را سر دادند. این نخبگان که اکثراً متعلق به دنیای ترک بودند خواهان تعالی جایگاه انسان ترک مسلمان شدند.

نخستین بارقه مدرنیسم ترک در جامعه تاتار (قبریم) رقم خورد. روشنفکران تاتار به مطالعه حیات جهان امروزی پرداخته و ناسیونالیسم تجددخواهانه ترکی را بنیان نهادند که پس از چندین قرن این بار در جغرافیای آذربایجان جنوبی خواهان عینیت یافتن است. شالوده و نطفه اندیشه حرکت ملی آذربایجان را باید در این زمان جست‌وجو نمود.

با ظهور اندیشه تجددخواهانه ناسیونالیست‌های ترک، دنیای ترک جهت اداره حیات جوامع مسلمان ترک در سه خط مادر حرکت نمود. این سه خط عبارت‌اند از: معاصر گرایی یا همان

تجددخواهی، ملی‌گرایی ترک و تساهل دینی؛ که در ذیل به توضیح این موارد می‌پردازیم:

تجددخواهی

ناسیونالیست‌های ترک خواهان آموزش جامعه بر اساس متد نوین بودند. ایشان بر این باور بودند که اندیشه انسان امروزی باید با آموزش علوم دنیوی از چنگال اسارت خرافات و عرفان بیرون آید. در نگاه آن‌ها تحصیل علوم نوین که ریشه‌های مادی داشت برترین شرط پیشرفت جوامع ترک است. بدین جهت سردمداران این جنبش در اقصی نقاط دنیای ترک و به‌صورت تقریباً هم‌زمان مدارس علوم نوین را پایه‌گذاری کردند که در صدر آن‌ها می‌توان از اسماعیل قاسپیرالی نام برد. اسماعیل قاسپیرالی تمام عمر خویش را صرف نهادینه نمودن آموزش نوین در دنیای ترک کرد.

هم‌زمان با این تحولات ما شاهد ظهور میرزا حسن رشدیه در آذربایجان جنوبی هستیم. فردی که مدت‌زمانی از عمر خویش را در قفقاز سپری نموده و پس از بازگشت به آذربایجان جنوبی در اکثر شهرهای مهم آذربایجان چون تبریز و اورمیه مدرسه‌ای به سبک مدرن پایه‌گذاری کرد. بی‌شک نحوه ارتباط میرزا حسن رشدیه با روشنفکران ترک موضوعی است که باید تاریخدانان حرکت ملی آذربایجان توجه ویژه‌ای بدان مبذول دارند. چراکه پان‌فارسیزم با زیرکی هرچه تمام‌چنان تاریخی برای آذربایجان جنوبی نگاشته است که تاریخ نزدیک این سرزمین نیز نیاز جدی به خوانشی از نو دارد.

چنان‌که ذکر شد نخستین گام ناسیونالیسم ترک تکیه‌بر آموزش علوم نوین و گام برداشتن در مسیر مدرنیسم بود. حرکت ملی آذربایجان از این‌روست که توجه ویژه‌ای به مسئله تحصیل به زبان مادری به‌صورت آکادمیک و رسمی دارد. اهمیت این مطلب و گام برداشتن در این مسیر مسئله‌ای است که حتی بزرگان حرکت ملی آذربایجان بی‌تفاوت بدان نبوده‌اند. نگاه به تاریخ سیاسی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که افرادی چون دکتر جواد هیئت، علی تبریزی، پروفیسور زهتابی و تنی چند از پدران معنوی ناسیونالیسم ترک در دهه‌های اخیر تمامی عمر و هستی خویش را جهت نهادینه کردن این امر فدا نموده‌اند تا انسان آذربایجانی بتواند به زبان مادری‌اش علوم نوین و مدرن را در مدارس و به‌صورت آکادمیک فراگیرد؛ یعنی آنچه توسط قاسپیرالی آغاز و توسط میرزا حسن رشدیه در آذربایجان جنوبی پیگیری شد، هم‌اکنون نیز جز خواست‌های اولویت‌دار حرکت ملی آذربایجان است؛ اما تجددخواهی را نباید تنها در چارچوب تلاش برای آموزش نوین به زبان مادری خلاصه کرد.

نمود دیگر تجددخواهی اهمیتی است که به مسئله مطبوعات و نشر نوشتارهای گوناگون در قالب روزنامه، مجله و کتاب داده می‌شود. به نظر ارنست گلنر محقق تئوری‌های ناسیونالیسم، هیچ‌چیزی به‌اندازه روزنامه در ترسیم مرزهای سیاسی امروز نقش نداشته است. تاریخ ملی‌گرایی ترک نیز چیزی جز انتشار مطبوعات گوناگون نیست. این روند با نشریه اکینچی که توسط حسن زردابی منتشر می‌شد آغاز و امروز با انتشار نشریه‌های مختلفی همچون وارلیق در آذربایجان جنوبی پی‌گیری می‌شود.

وقتی به سراغ ناسیونالیسم ترک می‌رویم با نام صدها مجله مواجه می‌شویم. مجلاتی چون اکینچی، ترجمان، آچیق سؤز، ارشاد، آذربایجان، ملانصرالدین و ... که همگی زبان ملی‌گرایان

ترک در میان توده مردم بودند؛ یعنی ریشه‌های ناسیونالیسم ترک به استفاده از ابزار مدرن اهمیت زیادی قائل بود. ابزاری که توسط آن سخن اندیشه، توسط توده مردم شنیده شود. از این روست که اگر اکنون محدودیت‌های گوناگون در ایران اجازه نشر مطبوعات را نمی‌دهند انسان ناسیونالیست آذربایجان جنوبی به سراغ ابزارهای مدرنی چون سایت‌های اینترنتی می‌رود و سخن خویش را به گوش توده می‌رساند.

یکی دیگر از نموده‌های تجددخواهی توجه آن به خواست‌های قشرهای گوناگون اجتماع است. ملی‌گرایی ترک چون ذاتی مدرن دارد هیچ‌گاه بدین موضوع بی‌توجه نبوده است. از این روست که اسماعیل قاسپیرالی کتابی بنام قادی‌نلار اؤلکه‌سی می‌نویسد و خواهان تعالی جایگاه زن در دنیای ترک و اسلام می‌شود. احمد آغاوغلو فراتر اندیشیده و راه‌هایی دنیای شرق را رعایت حقوق زنان می‌کند. حسین جاوید شاعر ملی‌گرای ترک در سرمای استخوان سوز سیبری شعر قادین را می‌سراید و تعالی جهان را در تعالی جایگاه زن می‌بیند.

اگر بخواهیم تمامی مسائل فوق‌الذکر را در یک جمله خلاصه کنیم، باید بگوییم که ناسیونالیسم ترک نخستین اولاد راستین مدرنیسم در دنیای شرق است. از این رو یکی از ریشه‌های تفکر حرکت ملی آذربایجان اعتقاد به اخلاق مدرن است. تفکری که توسط بزرگان چون قاسپیرالی آفریده شد و توسط افرادی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، محمدامین رسول‌زاده، میرزا جلیل محمد قلی زاده و ده‌ها وطن‌دوست دیگر در آذربایجان بومی شد.

کوتاه‌سخن اینکه حرکت ملی آذربایجان جنبشی است که برعکس بسیاری از جنبش‌های ناسیونالیستی که سنت‌گرایی و باستان‌گرایی و عقب‌گرد به دنیای دیرین را سرلوحه اعتقاد خویش قرار می‌دهند خواهان آن است که انسان آذربایجانی فرزند زمان خویش باشد؛ یعنی فراتر از باستان‌گرایی و بازگشت به سنت، اخلاق نوین انسانی را جایگزین فرهنگ بیمار موجود نماید.

تساهل دینی

دومین ریشه فکری حرکت ملی آذربایجان را باید در نحوه نگاه آن به دین جست‌وجو کرد. پس از انقلاب ۵۷، فانتاستیسم دینی در ایران حکم‌فرما شد و روحانیون سنت‌گرا زمام امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران را در دست گرفتند. استبداد دینی که پس از انقلاب در ایران به روی کار آمد عوض آنکه جامعه‌ای دین‌دار را در بطن خود پرورش دهد، ملت و نسلی گریزان از اصول دین را به بار آورد. وضعیت حاضر در ایران را تنها می‌توان با دوران قرون وسطی در غرب که روحانیون دینی دورانی تاریک برای مردم مغرب زمین به ارمغان آورده بودند را مقایسه کرد. از این رو جنبش‌های اجتماعی نوین در ایران ماهیتی به‌شدت آنتیستی به خود گرفتند و در مغلطه میان لائیسیت، سکولاریسم و آنتیزم شروع به دست‌وپا زدن کردند و در اکثر موارد راه آنتیست بودن را در پیش گرفتند؛ اما نگاه به دینی که ناسیونالیسم ترک در آذربایجان جنوبی داعیه‌دار آن است نگاهی است که بنیان آن در جدایی دین از سیاست نهفته و دین را امری مربوط به حوزه خصوصی بشر می‌داند؛ یعنی همان امری که در اروپا از آن با عنوان پروتستانتیسم یاد می‌کنند. ناسیونالیسم ترک در آذربایجان جنوبی خواهان نوعی پروتستانتیسم اسلامی است. ریشه این تفکر مربوط به تفکر محمدامین رسول‌زاده، علی بی حسین زاده و

احمد بی آغاوغلو است.

محمدامین رسولزاده در سلسله نوشتارهای خود به نام میلی دیرلیک در این باب سخن رانده است.

این نوع نگاه به دین در دنیای شرق که ابتدا مختص به ناسیونالیسم ترک بود، بعدها در جوامع دیگر رسوخ کرد و امروزه در جامعه فارس از آن به عنوان روشنفکر دینی یاد می‌شود در وهله نخست مدیون تلاش‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده است. محمدامین رسولزاده در مقاله‌ای که به نام میرزا فتحعلی آخوندزاده نگاشته این امر را بیان می‌کند. در کنار میرزا فتحعلی آخوندزاده باید به تلاش‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز اشاره نمود. اگرچه سید جمال و اندیشه وی به تأسیس اخوان المسلمین منجر شد و گاهی توسط محمدامین رسولزاده نیز مورد انتقاد قرار گرفت اما با نگاه به وسعت اندیشه وی، تأثیر عمیقی بر روشنفکران ترک ناسیونالیست داشته است. به‌گونه‌ای که حتی رسولزاده‌ای که از منتقدان سید جمال به شمار می‌رفت کتاب وحدت جنسیه یا همان وحدت ملیه وی را به ترکی ترجمه و در ترکیه منتشر کرد.

این امر که اسلام در تاروپود جامعه آذربایجان جنوبی رخنه کرده است واقعیتی انکارناپذیر است. اگر روشنفکران جوامع مسلمان پاسخی درخور و اومانیستی به ناخودآگاه اسلام‌گرای مردمان خویش ندهند تنها راه را بر بنیادگرایان دینی هموار نموده‌اند. در خاورمیانه ما با دو نمونه کاملاً متفاوت در این باب مواجه هستیم. یکی نمونه افغانستان و دیگری نمونه ترکیه. پس از حاکمیت سوسیالیست‌ها در افغانستان ما شاهد ظهور طالبان شدیم، یعنی پاسخی درخور به اسلام‌خواهی جامعه داده نشد و طالبان سر برآورد؛ اما در ترکیه علی‌رغم هشتاد سال سلطه لائیک‌ها بر حکومت، نخبگان دوراندیش ترک به اهمیت مسئله پی برده و در قالب اسلام‌گرایان مدرن زمام امور را در دست گرفتند و سبب قدرت یافتن ترکیه شدند.

ملی‌گرایی ترک

سومین مشخصه و ریشه فکری حرکت ملی آذربایجان را باید در ملی‌گرا بودن آن جست‌وجو کرد. ملی‌گرایی که به هویت و فرهنگ اهمیتی زائدالوصف می‌دهد و در پی رفاه اجتماعی و اقتصادی ملت خویش است. ملی‌گرایی که رها از ایدئولوژی‌های مسخ‌کننده ذهن انسان، بازگشت به هویت و حراست از بودن ملی را تشویق می‌کند. دشمنان آذربایجان جنوبی برای محکوم نمودن حرکت ملی آذربایجان آن را به فاشیسم متهم می‌کنند و گاهی برخی اقدامات احساساتی، هیجانی و عوامانه برخی افراد را مهر تأییدی بر ادعای خود می‌دانند. حال آنکه ملی‌گرایی که ناسیونالیسم ترک دنباله‌رو آن است عکس‌العملی در قبال فاشیسم حاکم، در توضیح این مطلب باید گفت فلسفه سیاسی تمامی جنبش‌هایی که به رنسانس منجر شد از دو منبع نشأت می‌گرفت. یکی اندیشه‌های ماکیاوولی و دیگری اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه پروتستان‌ها. در اندیشه ماکیاوولی هر ملت جهت پیشرفت و یافتن اعتمادبه‌نفس ملی باید روحیه باستان‌گرایی و رجعت به دوران پیش از حاکمیت کلیسا را سرلوحه اعتقاد خویش قرار می‌داد. این نوع اندیشه بعدها توسط نظریه‌پردازان دیگری بال‌وپر داده‌شده و در برخی از کشورها همچون ایتالیا سبب بازیافت هویت ملی شد؛ اما پروتستان‌ها خواهان بازگشت به احتشام

دیرین نبودند. آن‌ها با اقدامات اصلاح طلبانه وضعیت موجود را بهبود بخشند. اگرچه این دو اندیشه تفاوت‌های زیادی با یکدیگر داشت اما هر دو آن‌ها سبب آفرینش حس ملی‌گرایی در غرب شدند. ملی‌گرایی وابسته به اندیشه ماکیاولی باستان گرایانه بود و ملی‌گرایی پروتستان‌ها ماهیتی مدرن داشت و سبب آفرینش مفهوم دولت - ملت گردید.

ملی‌گرایی مدنظر حرکت ملی آذربایجان، ملی‌گرایی برخاسته از مدرنیسم، جهت تبلور اراده ملت در قالب ملت - دولت مدرن است. ملت - دولتی که پایه‌های آن بر دموکراسی و آزادی بیان بنیان شده و خواهان آفرینش سنتی نو، متناسب با فرهنگ مدرن در جامعه است.

اکثر روشنفکران فارس با آگاهی هرچه تمام و جهت پنهان نمودن افکار نژادپرستانه خویش و تقابل با حقیقت چندملیتی بودن ایران صحبت از وجود دولت - ملت ایران کنند. حال آنکه صحبت از وجود دولت - ملت مدرن در جغرافیای ایران سخنی است که هیچ‌گونه منطق تئوریک ندارد. حقیقت آن است که ایران هنوز که هنوز است فاقد دولت - ملتی مدرن است و آنچه برخی روشنفکران فارس، روی کار آمدن رضاخان را ظهور دولت - ملت مدرن در ایران می‌نامند فقط دادن رنگ و لعابی مدرن به واپس‌گرایی اجتماعی در ایران است. هر کس که تاریخ و فلسفه مدرنیسم را مطالعه نموده و سپس سری به تاریخ ایران بزند متوجه خواهد شد که حاکمیت قاجار که پیش از پهلوی در ایران حاکم بود بیشتر از حکومت رضاخان قائل به اصول مدرنیسم بود و نطفه مدرنیته ایران در دوران قاجار بسته شد؛ اما متأسفانه نگاه نژادپرستانه پان‌فارسیزم چنان زیرکانه به قلب حقایق تاریخی ایران تاخت که حتی فرزندان ترک و روشنفکران ترک نیز در برخی موارد فریفته آن شدند و هنگام یاد کردن از دولت قاجار آن را لکه ننگی بر تاریخ ترکان ایران نامیدند. به‌راستی در تاریخ دنیای ترک دولتی به مظلومیت دولت قاجار نبود، اما پروسه واپس‌گرایی در ایران توسط انگلستان چنان رقم خورد که واپس‌گرایی رضاخان به‌عنوان پیشرفتی در چارچوب مدرنیته تلقی گردید.

چنانچه در سطور فوق ذکر شد ناسیونالیسم ترک برخاسته از اندیشه ظهور دولت - ملت‌های مدرن در اروپاست و حرکت ملی آذربایجان که هم‌اکنون در آذربایجان جنوبی به مبارزه با وضعیت موجود می‌پردازد، صلح خاورمیانه‌ای که نقطه تلاقی منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ابرقدرت‌های جهان است و از این‌رو هیچ‌گاه بی‌تفاوت به جریان‌های جاری سیاسی در آن نبوده‌اند را در باز ترسیم مرزهای سیاسی آن با تکیه بر حقیقت هویت‌های گوناگون می‌داند. هویت‌هایی که تنها با تشکیل دولت ملی خویش می‌توانند فارغ از مسخیت ایدئولوژی‌های گوناگون در پی رفاه اجتماعی مردمان خویش باشند و توسعه از مناظر گوناگون را تجربه نمایند. وقتی بحث ایجاد ملت - دولت مدرن منطبق با مرزهای تاریخی آذربایجان جنوبی مطرح می‌گردد، موضوع وجود ترک‌های خارج از مرزهای تاریخی آذربایجان جنوبی پیش می‌آید. حرکت ملی آذربایجان یقیناً نمی‌تواند به این امر بی‌تفاوت باشد. ایده آل سایت اؤیرنجی سسی و نگاه آن به ملی‌گرایی ترک در چارچوب مرزهای تاریخی آذربایجان، ملی‌گرایی است که صلح، رفاه اقتصادی، امنیت اجتماعی، آزادی بیان و حقوق برابر را برای ملت آذربایجان جنوبی به ارمغان آورد. تلاش برای بازیافت قدرت سیاسی و احتشام دیرین ترکان، تلاشی ایدئولوژیک است که دگرباره سبب روی کار آمدن حکومتی مرکزی اما این بار با هویتی ترکی خواهد شد. این امر در حال حاضر غیرممکن به نظر می‌رسد چراکه ملت‌های مختلف

حاضر در جغرافیای ایران که سال‌های برای رهایی و استقلال تلاش می‌کنند امکان ندارد از سیستم مرکزی با محوریت فارس عبور کرده و خود را در سیستم مرکزی با محوریت ترک تعریف کنند.

حل مسئله ترک‌های قشقایی، تورکمن، خراسان و ... با آذربایجان جنوبی در اندیشه‌های مصطفی کمال آتاتورک که در قرار نامه میثاق ملی درج شده، نهفته است. آذربایجان جنوبی با همه توان باید ارتباط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود با ترک‌های قشقایی، تورکمن، خراسان و ... را ارتقا گسترش دهد. این موضوع در سال‌های اخیر به شکل ایده آلی پیگیری می‌شود اما تعریف مکانیسم فرهنگی و حمایت همه‌جانبه آذربایجان از ترک‌های قشقایی، تورکمن، خراسان و ... لازمه به ثور نشستن این تلاش‌ها است.

هر آنچه در سطور فوق ذکر شد از نظر سایت اوپرنجی سسی بنیان‌های فکری حرکت ملی آذربایجان را تشکیل می‌دهد که نمود عینی آن در پرچم ارائه شده توسط محمدمین رسول‌زاده عینیت می‌یابد. رسول‌زاده تحت تأثیر اندیشه علی بی حسین زاده در این پرچم به تصویر دهی مدرنیسم، جامعه مسلمان و ملی‌گرایی ترک پرداخته که هم‌اکنون در آذربایجان شمالی به عنوان پرچم جمهوری آذربایجان به اهتزاز درآمده است.

حال باید این امر را نیز در نظر گرفت، اگرچه حرکت ملی آذربایجان دارای پشتوانه تئوریک کلی است؛ اما باگذشت زمان و تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی جهان و منطقه بایستی نخبان حرکت ملی آذربایجان بتوانند پاسخ‌هایی درخور به خواست‌ها و جنبش‌های جدید تولیدشده در زمان حال بدهند. در ذیل به بیان دیدگاه سایت اوپرنجی سسی در قبال این خواست‌های جمعی جدید خواهیم پرداخت.

جنبش فمینیسم و حرکت ملی آذربایجان

اگر نگاهی گذرا به تاریخ بشر ببینیم متوجه خواهیم شد هژمونی مردانه چنان در حیات بشر ریشه دوانیده است که حتی ادیان بشری نیز از این هژمونی مصون نمانده‌اند و نوعی برتری مردانه در اکثر این ادیان موجود است. حتی بسیاری از ایدئولوژی‌های سیاسی با مستمسک قرار دادن توجیهات گوناگون مهر تأییدی بر این برتری جویی مردانه زده‌اند. باگذشت زمان و افزایش آگاهی و عقلانیت بشری، این هژمونی مردانه سبب شده جنس زن به آفرینش جنبشی اجتماعی تحت عنوان فمینیسم دست بزند.

فمینیسم با حمایت بسیاری از فعالان زن در جهان چنان قدرت پیدا کرد که هم‌اکنون اندیشه‌ای تأثیرگذار در میان اندیشه‌های سیاسی موجود است. اگرچه جنبش فمینیسم در درون خویش دارای تنوع و گفتمان‌های متفاوت است اما حرکت ملی آذربایجان با پشتوانه قرار دادن سنت سیاسی و اندیشه روشنفکرانی که تفکر خویشتن را منبعث از آن‌ها می‌داند، بر این باور است که زن و مرد دارای حقوقی برابر هستند و هیچ توجیه ژنتیکی، تاریخی و سیاسی نمی‌تواند هژمونی مرد بر زن را تأیید نماید. چنانچه سنت سیاسی ملی‌گرایی ترک نیز تأیید کننده این مطلب است. برای فهم این مطلب کافی است مروری بر اندیشه افرادی چون قاسمپیرالی، احمد آغاوغلو، محمدمین رسول‌زاده، جلیل محمد قلی زاده و ... داشته باشیم.

نگاه اقتصادی حرکت ملی آذربایجان

یکی از مهم‌ترین مواردی که جنبش‌های ناسیونالیستی نمی‌توانند بی‌تفاوت به آن باشند مسئله اقتصاد است. جنبش‌های ناسیونالیستی جهت معرفی این بخش از مایشان، طرفداری خود از مکاتب اقتصادی موجود را بیان می‌نمایند؛ اما در بسیاری از موارد این ابراز نظرها وجهه سیاسی به خود می‌گیرد. بخصوص در زمان جنگ سرد جنبش‌های ناسیونالیستی مختلف حسب منافع خویش، خود را به یکی از ابرقدرت‌های جهان نزدیک کرده و بالطبع از مکتب اقتصادی آن متأثر می‌شدند.

اگر نگاه اندیشمندان و بنیان‌گذاران ملی‌گرایی ترک را مطالعه نماییم متوجه خواهیم شد که در میان این افراد علاقه شدیدی به مکتب اقتصادی لیبرالیسم بود. به‌گونه‌ای که نخستین کتاب‌های لیبرالیسم اقتصادی توسط این افراد به ترکی ترجمه و به دنیای شرق ارائه شد. از جمله مهم‌ترین این آثار، کتاب مشهور آدام اسمیت پدر اقتصاد لیبرالیستی با عنوان ثروت ملل است که توسط علی بی حسین زاده به ترکی ترجمه و منتشر شد.

محمدمامین رسول‌زاده سوسیال-دموکراتی بود که از فلاسفه این مکتب در دنیای شرق محسوب می‌شود. سوسیال‌دموکراسی که هم‌اکنون به مدد آن بسیاری از کشورهای اروپایی توسعه اقتصادی را تجربه کردند و برخی از کشورهای دیگری که بر مبنای اقتصاد دستوری اداره می‌شدند در چرخشی آگاهانه به سوی اقتصاد باز در حال حرکت هستند. همان نوع اقتصادی که رسول‌زاده در نظر داشت در جغرافیای آذربایجان پیاده نماید.

پیش از پرداختن به بیان نگاه سایت اؤیرنجی سسی به مسئله مکاتب اقتصادی، باید گفت که در زمان رقابت ایدئولوژی‌های اقتصادی و زمانی که کاپیتالیسم و کمونیسم رو در روی همدیگر ایستاده و با عناد تمام سعی بر اجرای اصول خویش داشتند همواره شاهد بحران‌هایی در این جوامع بودیم. در اقتصاد دولتی کمونیستی انگیزه کار از بین رفته بود و استعداد و شکوفایی حرفی برای گفتن نداشت و در اقتصاد اصیل کاپیتالیستی تضاد طبقاتی افزایش پیدا کرده و کارگران صنعتی مورد ظلم واقع می‌شدند. نخبگان هر دو مکتب با مشاهده این اوضاع آشفته به فکر علاج افتادند.

لیبرال‌ها قبول کردند که برای حمایت از قشر آسیب‌پذیر جامعه باید در برخی موارد دولت در اقتصاد دخالت نماید و بازار آزاد به‌تنهایی پاسخ‌گوی نیازهای اقتصادی انسان نیست و از این رو مکتبی با عنوان دولت رفاه پدید آمد. دولت رفاه را اگر به صورتی خلاصه بیان نماییم باید گفت مکتبی است لیبرالیستی که برخی از اصول امتحان پس داده سوسیالیسم را پذیرفته است. در طرف دیگر، برخی نخبگان سوسیالیست زمانی که مشاهده کردند در کشورهایی با اقتصاد دولتی، آزادی به قربانگاه عدالت می‌رود و بسیاری از این کشورها به دلیل مهیا شدن زمینه اقتصادی به‌سوی دیکتاتوری می‌روند و آزادی انسان دستخوش توجیهات عدالت‌طلبی حاکمان می‌گردد، با بازنگری در اقتصاد دولتی و انتقاد از بسیاری از اصول سوسیالیسم مکتبی نو بنام سوسیال-دموکراسی را بنیان نهادند. اگر سوسیال‌دموکراسی را نیز بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم باید بگوییم که سوسیال-دموکراسی مکتبی است سوسیالیستی که بسیاری از اصول لیبرالیسم همچون احترام به آزادی بیان، تنوع احزاب و در صدر آن اقتصاد بازار آزاد و سرمایه‌گذاری خارجی را پذیرفته است.

اگر به سنت سیاسی حرکت ملی آذربایجان بازگردیم و آن را با رویکردی اقتصادی مطالعه کنیم باید بگوییم که ملی‌گرایی ترک هم دولت رفاه و هم سوسیال-دموکراسی را تأیید می‌نماید. برخی از بنیان‌گذاران ملی‌گرایی ترک همچون رسول‌زاده سوسیال-دموکرات بودند و برخی نیز همچون علی بی حسین زاده اعتقادات لیبرالیستی داشتند اما در اقتصاد نیز مانعی در دخالت دولت در اقتصاد نمی‌دیدند.

نگاه به مسئله رهبریت حرکت ملی آذربایجان

یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث جاری در حرکت ملی آذربایجان تصمیم‌گیری در باب چگونگی حل مسئله رهبریت در این جنبش است. از آنجایی که سایت اؤپرنجی سسی اندیشه شکل‌گیری و فعالیت خویش را بر اندیشه روشنفکران تجددخواه ترک قرار داده است و اعتقاد دارد که هنوز دنیای ترک با مدنظر قرار دادن فلسفه سیاسی محمدامین رسول‌زاده می‌تواند توسعه اجتماعی و اقتصادی را تجربه نماید پاسخ به این بحث را در سنت سیاسی آفریده‌شده توسط جریان فکری تجددگرایی ترک می‌بیند.

اگر نگاهی هرچند گذرا به فلسفه‌ی سیاسی رسول‌زاده بیندازیم مشاهده خواهیم کرد، رسول‌زاده مخالف هرگونه فردگرایی در ملی‌گرایی ترک است و این اندیشه خود را بارها در نوشتارهایش بیان می‌دارد. به‌عنوان مثال رسول‌زاده در نوشتار «آذربایجان میلی حرکاتی نین کاراکتتری» بیان می‌کند، وابسته کردن اندیشه ملی‌گرایی ترک به یک شخص در آذربایجان تفکر نادرستی است و از بسیاری از افراد یاد می‌کند که در ترویج این اندیشه نقش بسزایی داشته‌اند. سوای این امر، زندگانی شخص رسول‌زاده و بسیاری از افراد دیگر پیشرو در زمان وی برهانی خدشه‌ناپذیر بر این ادعاست. این دیدگاه رسول‌زاده حتی افراد پان‌فاریسیستی چون سید حسن تقی‌زاده را نیز مجبور به عقب‌نشینی می‌کند. تقی‌زاده از محمدامین رسول‌زاده به‌عنوان گاندی آذربایجان یاد می‌کند که تمام فعالیت‌های سیاسی خویش را در چارچوب تشکیلات‌هایی گوناگون انجام داده است. حتی اگر ماهیت وجودی این تشکیلات‌ها دقیقاً منطبق بر اندیشه وی نبودند، رسول‌زاده جهت نهادینه کردن این امر که حرکت ملی آذربایجان بایستی در چارچوب تشکیلات به مبارزه بپردازد در بسیاری موارد خواست جمع را بر خواست‌های خویش ترجیح داده است. در کنار رسول‌زاده تمامی روشنفکران تجددخواه ترک همواره در چارچوب تشکیلات گام برداشته‌اند و نخواستند که رهبریت این جنبش در قامت یک فرد خلاصه شود. علی بی حسین زاده در اتحاد و ترقی فعالیت می‌کرد، احمد آغاوغلو، یوسف آقچورا و ده‌ها تن دیگر در تشکیلات‌هایی گوناگون همچون تورک اوجاگی و تورک یوردو به ترویج ناسیونالیسم ترک پرداخته‌اند. از این رو در نگاه اؤپرنجی سسی رهبریت حرکت ملی آذربایجان باید در انحصار خرد جمعی و تشکیلاتی پایبند به اخلاق مدرن و دموکرات بوده و به بیان خواست‌های ملت آذربایجان بپردازند. سایت اؤپرنجی سسی مخالف هرگونه شخصیت پرستی، شخصیت‌سازی است و بیان می‌دارد که راه‌رهایی ملی در رهبریت اندیشه‌ای دموکراتیک که در قالب تشکیلات عینیت یافته است نهفته است.

نگاه به جریان‌های سیاسی مرکزگرا

مطالعه تاریخ مدرنیسم در ایران نشان می‌دهد که روشنفکران فارس در اشتباهی بنیان شکن نتوانستند که اخلاق مدرن را آن‌گونه که هست بپذیرند و همواره در پرتگاه فاشیسم تلوتلو خورده‌اند. این روشنفکران به هر طیف فکری که وابسته بوده‌اند ایران‌گرایی و پان‌فارس‌یسم اصل بنیادین تئوری پردازهایشان بوده است. حتی اسلام‌گرایان که پس از انقلاب ۵۷ بر اریکه قدرت نشستند اصل بنیادین اسلام در باب انترناسیونالیسم اسلامی را زیر پا گذاشته و ناسیونالیسم ایرانی را بر انترناسیونالیسم اسلامی ترجیح دادند. به‌عنوان مثال مطهری از تئوری پردازان جمهوری اسلامی کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران را نگاشت و به پان‌فارس‌یزم باستان‌گرایی تولیدشده توسط پیرنیا رنگ و لعابی شیعی و مذهبی داد.

در طرف دیگر اسلام‌گرایان، علی‌شریعتی در اکثر نوشتارهای خود مخلوطی از ایران‌گرایی، تشیع‌گرایی و سوسیالیسم را به خورد جوانان داد و انقلابی‌گری را ترویج کرد که به دیکتاتوری اسلامی انجامید. در این میان اسلام‌گرایانی همچون بازرگان و ملی-مذهبی‌ها که خویشتن را داعیه‌دار اسلام‌گرایی لیبرال می‌دیدند نیز از قافله عقب نمانده و حتی شدیدتر از دیگر اسلام‌گرایان چهره پان‌فارس‌یستی خود را عیان کردند. در کنار این موارد برخی از جریان‌هایی که از همان روزهای نخستین اپوزیسیون ایران را تشکیل دادند و مدعی دموکراسی خواهی و سکولاریسم و تمامی ایسم‌های مدرن بودند در قبال مسئله ملی‌آذربایجان جنوبی در کنار دشمنان خود جای گرفتند و همواره سعی کردند که از حقیقت چندملیتی بودن ایران فرار نمایند و با بایکوت اخبار و رویدادهای این حرکت و مخالفت علنی با خواست‌های ملی‌آذربایجان نشان دهند که دموکراسی در نظر ایشان تنها کلمه‌ای برای زیباتر جلوه دادن اندیشه‌هایشان است و اگر بر مسند قدرت تکیه زند فاشیست‌تر از حاکمان فعلی عمل خواهند کرد.

به‌عنوان مثال عملکرد تلویزیون‌های فارسی‌زبان اپوزیسیون و در صدر آن‌ها بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا مؤید این مطلب است. در بسیاری از خبرهای این تلویزیون‌ها خبر انتشار شاهنامه فردوسی در کشور تاجیکستان! مهم‌تر از سرکوب فرهنگ ملل غیر فارس ساکن در ایران است. از این‌رو با توجه به اینکه جریان‌های سیاسی مرکزگرای ایران حتی تحمل قبول وجود حرکتی بنام حرکت ملی‌آذربایجان را ندارند و اگر بخواهند زیاد دموکرات شوند آذربایجان را قوم و اقلیت محسوب می‌کنند هنوز شرایط لازم را برای همکاری و همسو شدن با حرکت ملی‌آذربایجان ندارند و تا زمانی که در اندیشه‌های پان‌فارس‌یستی خویش تجدیدنظر نکنند همکاری با آن‌ها امکان‌پذیر نیست چراکه نمی‌توان بر کسانی اعتماد کرد که می‌دانی سخن و سودایشان از زمین تا آسمان باهم فرق می‌کند.

نگاه به جغرافیای تاریخی آذربایجان

از دیگر موارد مهمی که حرکت ملی‌آذربایجان نمی‌تواند به آن بی‌تفاوت باشد مسئله جغرافیای تاریخی آذربایجان و خطر بروز خشونت‌های منطقه‌ای در این جغرافیا است. چراکه در این جغرافیای تاریخی اقلیت‌های زبانی گوناگونی زندگی می‌کنند و حرکت ملی‌آذربایجان درحالی‌که باید بتواند به خواست‌های آن‌ها پاسخ دهد باید در حراست منافع ملی خویش و جلوگیری از بروز هرگونه خشونت در این منطقه نیز فعال باشد. به‌عنوان مثال منطقه غرب

آذربایجان از مناطق مستعد خشونت‌گرایی قومی است و هم‌اکنون نیز احزاب تروریستی چون پ.ک.ک پژاک و ... در حال پیگیری اهداف تروریستی خود هستند. ما معتقدیم جغرافیای تاریخی آذربایجان قابل معامله با هیچ شخص، گروه و کشوری نیست حفظ تمامیت سرزمینی آذربایجان بر هر تفکری ارجحیت دارد.

اگر بار دیگر به سنت سیاسی ملی‌گرایی ترک برگردیم شاهد خواهیم بود هرگونه ترویج خشونت‌گرایی و نهادینه کردن کینه قومی امری غیرقابل قبول است اما دفاع از هویت، هستی و تمامیت سرزمینی آذربایجان بر پایه «حق دفاع مشروع» امری واجب و طبیعی است.

نتیجه

در پایان باید گفت، آنچه در سطور فوق ذکر شد ریشه‌های فکری حرکت ملی آذربایجان از دید گردانندگان سایت اوپرنجی سسی است. ریشه‌هایی که بامطالعه برخی آثار افرادی چون رسول‌زاده، آغاوغلو، قاسپیرالی و قلی‌زاده و تحلیل سنت سیاسی ملی‌گرایی تجددخواهانه ترک بدان نائل آمده است. سایت اوپرنجی سسی آزادی بیان و آزادی پس از بیان را از جمله اصولی می‌داند که هیچ تفکری با هر توجیهی اجازه منع آن را ندارد. از این رو بنا به اعتقاد به آزاداندیشی انسان ادعای مطلق بودن سخنان خود را ندارد و بر این باور است که تنوع در نگاه به مقوله ریشه‌های فکری آذربایجان امری طبیعی است و ابراز این تنوع‌ها در فضایی به‌دوراز هیاهو سبب هرچه غنی‌تر شدن گفتمان حرکت ملی آذربایجان جنوبی می‌شود.

اتاق فکر، نیاز امروز حرکت ملی آذربایجان

امروزه در حرکت ملی آذربایجان شاهد تنازع آرای فعالین مختلفی هستیم که هریک از منظر خاصی به تحلیل حرکت ملی می‌پردازند. این تنازع آرا گاه به حدی شدت می‌یابد که احتمال همگرایی میان فعالین به حداقل ممکن نزول پیدا می‌کند. همگرایی مهم‌ترین نیاز جنبش ملی و دموکراتیک آذربایجان جنوبی در مسیر نیل به اهداف سیاسی خویش است.

مهم‌ترین تأثیر این اختلاف دیدگاه‌ها در تقدم تاکتیک بر استراتژی در نگاه و عمل فعالین حرکت ملی آذربایجان است. اگر به زبانی ساده به بیان تمایز این دو مفهوم بپردازیم می‌توان گفت که تاکتیک یعنی روش مبارزه و استراتژی یعنی برنامه‌ریزی برای چگونگی مبارزه. در جغرافیایی که تمرکز قدرت‌های جهانی معطوف به آن است و جز حساس‌ترین مناطق جغرافیای سیاسی جهان محسوب می‌شود، بدون وجود استراتژی و تنها با توسل به تاکتیک اگر گام‌هایی نیز برداشته شود قدرت کافی برای ماندن در عرصه مبارزه را نخواهد داشت و در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز فعالین را دچار سردرگمی و عدم تصمیم‌گیری مؤثر خواهد نمود.

بدون استراتژی مدون یا حداقل موردقبول تشکیلات‌های سیاسی مختلف، پیشگامان و نخبگان حرکت ملی آذربایجان، عمل در قالب تاکتیک‌های متفاوت همچون رها کردن تیری در تاریکی خواهد بود. اهمیت استراتژی در مبارزات تاریخ بشر به حدی است که به جرات می‌توان گفت، پیروزی یا شکست اندیشه‌ای به استراتژی تدوینی نخبگان آن اندیشه در تاریخ بستگی داشته است. صرف مبارزه

و تحمل مصائب برای رسیدن به هدف کافی نیست، مبارزه نیازمند تعقل، تدبیر و طرح استراتژی موردقبول نخبگان سیاسی است. استراتژی که با تجزیه و تحلیل مناسب امکانات در دسترس، توان پیش‌بینی اهداف درازمدت را داشته و برنامه‌ای را برای آن تدوین نماید. به واسطه وجود استراتژی موردقبول اکثر نخبگان سیاسی آذربایجانی است که می‌توان با تمسک به انواع ابزارهای تحلیلی، تاکتیک‌های مبارزه را تدوین نمود و سیاست‌های کلی در راستای منافع ملی آذربایجان جنوبی را فرموله کرد.

وضعیت امروز حرکت ملی آذربایجان و تأثیر عدم وجود همگرایی، به عدم وجود اتاق فکری که وظیفه اصلی‌اش تدوین استراتژی کلی مبارزه باشد برمی‌گردد. بدون وجود استراتژی، فعالین حرکت ملی آذربایجان هر یک جداگانه تاکتیک‌های گوناگونی برای مبارزه خویش برگزیده و گام در میدان مبارزه خواهند گذاشت، غافل از آنکه نهایت کارکرد این‌گونه مبارزه در حد تبلیغ حرکت ملی در میان توده پراکنده خواهد بود و چندان نقش مؤثری در مقاومت ملی آذربایجانیان در مقابل سیاست‌های برنامه‌ریزی شده حاکمیت ایران نخواهد داشت. جدای از این امر با ادامه شرایط موجود در زمانی که نظم جهانی خواهان شنیدن سخنان آذربایجانیان خواهد بود حرکت ملی آذربایجان نخواهد توانست پاسخی درخور به آنان ارائه کند.

نیاز نخستین امروز حرکت ملی آذربایجان تشکیل اتاق فکر در جهت تدوین استراتژی مبارزه است. این نیازی است که تمامی دلسوزان مام میهن را باید به اندیشه وادارد. چراکه صرف پیگیری ادعاهای شخصی و پافشاری‌های بی‌مورد بر آن‌ها، تنها بازی با سعادت ملی آذربایجانیان است و بس. لزوم وجود استراتژی برای حرکت ملی آذربایجان چنان امری بدیهی است هر فرد تازه‌ای که پا به عرصه میدان مبارزات سیاسی گذارده نیز به اهمیت آن واقف است. پیش‌نیاز این امر نیز جسارت تحمل اندیشه دیگری، تضارب آرا و در نهایت همگرایی برای اصول کلی است که راهنمایی برای مبارزه فعالین آذربایجان جنوبی را فراهم کند.

منظور از همگرایی نه وحدت کلمه است که ره به دیکتاتوری می‌پیماید و نه فعالیت بسان سازمانی سیاسی، بلکه قائلیت به حداقل اخلاقیات و پایبندی به اصولی کلی در مبارزه است. روند فعلی حرکت ملی آذربایجان بیانگر آن است که نهادهای شدن وضع موجود به‌جای غنی‌تر ساختن فرهنگ مبارزه، آن را هرروز با بحران‌های تصنعی خودساخته مواجه می‌کند. بحران‌هایی که ضرر آن در وهله نخست متوجه آرمان آذربایجان جنوبی است.

در پرتو وجود اتاق فکری متشکل از نخبگان تأثیرگذار حرکت ملی آذربایجان است که استراتژی مبارزه تدوین و حرکت ملی آذربایجان ماهیتی هدف‌دار به خود می‌گیرد. در غیر این صورت با نیروهای پراکنده‌ای مواجه خواهیم بود که برآیندشان تنها خنثی‌سازی یکدیگر و منفعت‌یابی دشمنان آذربایجان خواهد بود. اگر فعالینی که مبارزه در راه آرمان آذربایجان جنوبی را امری مقدس می‌پندارند و گام در میدان مبارزه نهاده‌اند از این امر غفلت نمایند نباید چشم‌انتظار آینده‌ای روشن برای حرکت ملی آذربایجان باشند. تعقل، تدبیر و تفکر در باب چگونگی مبارزه نیازمند از خودگذشتگی فعالین است و نخستین گام برای رسیدن به این ایثارگری، جسارت اقدام به همگرایی است. همگرایی که اتاق فکر و به دنبال آن استراتژی مبارزه را برای حرکت ملی آذربایجان به ارمغان آورد.

تجربه عمل سیاسی و تشکیلات گرای

مهم‌ترین تمایز میان دو اندیشه‌ای که به‌نوعی تاریخ تفکر نوین بشر را شکل می‌دهد، می‌توان در دو جمله «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» خلاصه نمود. تفاوت عمیق موجود میان این دو جمله زمینه نگارش هزاران جلد کتاب در دو اردوگاه چپ و راست را فراهم آورده است.

افراد و اندیشمندان لیبرالی که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان راستی‌ها یادکرد طرفدار آنالیز وقایع، حوادث و اندیشه بشر در پرتو جمله «آنچه هست» هستند و هواداران تفکرات سوسیالیستی بر اصالت «آنچه باید باشد» اصرار می‌ورزند و تفاوت در این دو دیدگاه سبب پیدایش نظریات گوناگونی در نگاه به هستی اندیشمندان شده است.

با رجوع به فرهنگ سیاسی موجود در حرکت ملی آذربایجان، همین تفاوت بنیادین به‌گونه‌ای آشکار خود را نمایان می‌کند و سبب افتراق اندیشه میان فعالین حرکت ملی آذربایجان می‌شود و در حالتی کلی حرکت ملی آذربایجان را به دو قسم عمده افراد مستقل و تشکیلاتی تقسیم می‌کند.

یکی از چالش‌هایی که امروزه حرکت ملی آذربایجان با آن روبروست نهادینه کردن لزوم عمل جمعی در قالب تشکیلات‌های سیاسی است. این نیاز، چنان در عالم سیاست بدهی است که اکثر افراد تشکیلاتی و مستقل بدان اذعان می‌نمایند؛ اما چرا باوجود اذعان اهل اندیشه و مطالعه به لزوم عمل در قالب سازمان سیاسی در حرکت ملی آذربایجان بسیاری از افراد در مقابل تشکیلاتی شدن مقاومت نموده و سعی در عدم نزدیکی به تشکیلات‌های موجود دارند؟

یکی از پاسخ‌هایی که نگارنده در بحث با بسیاری از فعالین حرکت ملی آذربایجان بدان رسیده است این است که تشکیلات‌های موجود، تشکیلات‌های ضعیفی هستند و با وضع موجود این تشکیلات‌ها توان کسب حق تعیین سرنوشت ملی برای آذربایجان جنوبی را دارا نیستند. اگرچه مسئله ضعف و قدرت مسئله‌ای نسبی است که باید با معیار مشخصی سنجیده شود اما اگر معیارهایی چون تعداد اعضا، حجم انتشارات حزبی، توان مالی، سطح ارتباط با رسانه‌های جهانی و چند مورد دیگر را مدنظر قرار دهیم، مجبور به قبول این حقیقت هستیم که کاری به‌دشواری حق تعیین سرنوشت ملی آذربایجان جنوبی با وضعیت موجود و تشکیلات‌های سیاسی موجود که بتوانند به‌عنوان طرف مذاکره با جریان‌های سیاسی دیگر و جهانیان وارد عمل شود، کاری است بس دشوار و تشکیلات‌های سیاسی موجود در حرکت ملی آذربایجان از نقصان‌ها و ضعف‌هایی جدی در این موارد رنج می‌برند. حال باید به وجود این پارادوکس عمیق در حرکت ملی آذربایجان اذعان نمود که لزوم وجود تشکیلات حقیقتی غیرقابل‌انکار است اما تشکیلات‌های موجود از نقصان‌های بسیاری رنج می‌برند و نوعی گریز از عمل تشکیلاتی در حرکت ملی آذربایجان وجود دارد. در پاسخ بدین پارادوکس نظریات گوناگونی مطرح‌شده است که پرداختن به آن خارج از چارچوب نگاه سیاسی اؤپرنجی سسی است، اما آنچه توان تئوریزه نمودن گام‌های ارزشمند فعالین تشکیلاتی را دارد در مبحث ترمیم فرهنگ سیاسی حرکت ملی آذربایجان نهفته است.

مطالعه جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در اقصی نقاط جهان هر مطالعه گری را بدین قانون رهنمون می‌سازد که تنها، احزاب و تشکیلات‌های سیاسی فراگیر توان تغییر سرنوشت یک ملت را دارند و چهره‌های کاریزماتیک تاریخ به مدد سازمان‌های سیاسی توانستند نام خود را در تاریخ جاودانه نمایند؛ یعنی وجود تشکیلات‌های سیاسی برای پیروزی یک جنبش اجتماعی امری ضروری است. در کنار این لزوم، این یک واقعیت تاریخی است که تشکیلات‌های سیاسی بدون پشتوانه و تجربه سیاسی ظهور ننموده‌اند. در پس هر تشکیلات سیاسی موفق دریایی از تجربه عمل جمعی در قالب تشکیلات سیاسی نهفته است که فرهنگ سیاسی جامعه را به قبول عمل جمعی واداشته است. اگر تشکیلات‌های سیاسی در بسیاری از نقاط جهان توانسته‌اند خواست‌های خود را بر مخالفان تحمیل نمایند، این امر یک‌شبه اتفاق نیفتاده است.

فرهنگ سیاسی بخصوص فرهنگ سیاسی سازمان گرا امری نیست که بتوان آن را از خارج به یک جامعه تزریق کرد و یا از دیگران وام گرفت. فرهنگ سیاسی با انباشت تاریخی تجربیات سیاسی در ناخودآگاه جمعی یک ملت شکل می‌گیرد و این امر مشکل سازمان‌های سیاسی در نهادینه شدن در جامعه آذربایجان جنوبی را دوچندان کرده است. چراکه با ملتی روبروست که هنوز در میان سنت و مدرنیته سردرگم است. نه می‌تواند از فردگرایی منفی سنت دست بکشد و نه می‌تواند عمل جمعی مدرنیته را قبول نماید.

تشکیلات‌های سیاسی آذربایجان جنوبی باوجود تمامی کاستی‌ها هم در حال مبارزه با سیستم برتری جویانه حاکمیت پان‌فارسیستی هستند و هم در حال مبارزه با سنت‌گرایی موجود در جامعه آذربایجان جنوبی جهت نیل آن به شأنی درخور یک ملت تاریخی. چراکه این تشکیلات‌های موجود هستند که تجربه عمل سیاسی در قالب تشکیلات را برای آیندگان این سرزمین به ارمغان می‌آورند. هرچند که هم‌اکنون به سبب نقصان‌هایشان در معرض زخم‌زبان‌های همفکران خویش قرار دارند اما آن‌ها پاسخ خویش را در آنچه هست یافته‌اند نه آنچه باید باشد و به مدد آنچه هست گام در میدان عمل نهاده‌اند تا بتوانند پشتوانه‌ای برای آنچه باید باشد فراهم نمایند.

[ریشه‌های فکری حرکت ملی و موزانه آن با سنت سیاسی آذربایجان]

شخصیت‌سازی، سنت سیاسی و حرکت ملی آذربایجان

از فاکتورهای تأثیرگذار در شکل‌دهی ماهیت مبارزات سیاسی در یک جامعه، فرهنگ سیاسی جامعه‌ای است که مبارزان سیاسی در آن، جهت‌تغییر و دگرگونی در قدرت سیاسی حاکم به مبارزه با نخبگان حاکم می‌پردازند.

فرهنگ سیاسی و واکاوی آن از جمله موضوعاتی است که در دهه‌های اخیر با گسترش تئوری‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی موردتوجه پژوهشگران عرصه اجتماع قرار گرفته است و رفته‌رفته تأثیر این عامل در شکل‌دهی رفتار سیاسی نخبگان حاکم و غیر حاکم جز مهم‌ترین موارد تأثیرگذار مطرح می‌گردد. انسان آذربایجانی نزدیک به یک قرن است که در فرهنگ آلوده به تبعیض نژادی حاکمان پان‌فارس زندگی می‌کند و در این نزدیک به یک سده برخی از اخلاق‌ها در رفتار سیاسی وی ظهور کرده است که امروزه از آن‌ها می‌توان به موانع موجود در توسعه گفتمان حرکت ملی آذربایجان نام برد.

نزدیک به یک سده زندگی تحت استعمار، فرهنگ سیاسی آذربایجان را چنان استعمار زده به بار آورده است که حرکت ملی آذربایجان به‌عنوان گفتمان سیاسی نخبگان ملی‌گرای آذربایجان تحت تأثیر آن قرار گرفته است. اگرچه فرهنگ سیاسی در یک سده توان نهادینه شدن در ناخودآگاه جمعی جامعه را دارا نیست و برای شکل‌گیری آن قرن‌ها لازم است اما وقتی سنت‌گرایی موجود در جامعه آذربایجان جنوبی با سنت سیاسی آلوده به استعمار آمیخته می‌شود، مشکل انسان آذربایجانی در سیر

تعالی گفتمان ملی‌گرایی دوجندان شده و کار به آنجا می‌رسد که هرازگاهی نخبگان پیشرو در حرکت ملی آذربایجان نیز تحت تأثیر این فرهنگ سیاسی قرار گرفته و دست به اعمالی می‌زنند که نه تنها سودی به حال ملی‌گرایی آذربایجان ندارد بلکه راه را برای به انحراف کشیده شدن آن از تاریخچه مختص خود هموار می‌کند.

ریشه‌های گفتمان سیاسی ملی‌گرایی آذربایجان به اذعان بسیاری از نخبگان، در تحولات روی داده در دنیای ترک در دهه‌های پایانی قرن نوزده نهفته است؛ یعنی زمانی که زبان ترکی به همت تشکیلات‌های سیاسی همچون «تورک یوردو»، «تورک اوجاگی» و که توسط بزرگ مردانی چون علی بی حسین زاده، حسن بی زردابی، اسماعیل بی قاسپیرالی، احمد بی آغاوغلو، یوسف بی آقچورا و به‌عنوان مهم‌ترین عنصر در ملت‌سازی اقوام ترک مطرح گردید و همگام با دنیای غرب اندیشه‌های نو به‌واسطه این افراد راه به اندیشه انسان‌ترک پیدا کرد. ناسیونالیسم آذربایجانی در این برهه از زمان و همگام با ورود ادبیات مدرنیستی به دنیای شرق در سراسر دنیای ترک شکل گرفت و در رأس این گفتمان ملی‌گرا چهره‌های شاخصی چون محمدامین رسول‌زاده و میرزا جلیل محمد قلی زاده و ده‌ها تن اندیشمند دیگر جای گرفت.

ناسیونالیسم آذربایجانی به مدد این افراد در جنوب و شمال آذربایجان که به دلایل سیاسی تحت سیطره واحدهای سیاسی مجزا اداره می‌شدند گسترش یافت و طی ده‌ها سال مبارزه سیاسی و عقیدتی، سنتی سیاسی خود را بنیان نهاد که هم‌اکنون در جنوب آذربایجان با نام حرکت ملی آذربایجان در جریان است. این گفتمان در قسمت شمالی آذربایجان بعد از یک قرن توانست تحت رهبری «جبهه خلق آذربایجان» به قدرت سیاسی رسیده و پروسه دولت‌ملت مدرن را در شمال آذربایجان عینیت بخشد؛ اما در جنوب آذربایجان هم‌اکنون در حال مبارزه با شوونیسم فارس است.

چنانچه در سطور فوق ذکر شد سنت سیاسی حرکت ملی آذربایجان را ناسیونالیسم آذربایجانی در قالب مبارزات بزرگ‌مردانی چون رسول‌زاده، جلیل محمد قلی زاده و بعدها پیشه‌وری، زهتابی، هیئت و ده‌ها تن دیگر شکل می‌دهد؛ اما متأسفانه امروزه با نگاهی به وضعیت موجود در حرکت ملی آذربایجان با کاستی‌هایی مواجه می‌شویم که در تضاد با سنت سیاسی ملی‌گرایی آذربایجان قرار دارد و به‌زعم نگارنده از فرهنگ سیاسی استعمار زده‌ای ناشی می‌شود که در سطور اولیه نوشتار به آن‌ها اشاره شد. از میان این کاستی‌ها مهم‌ترین کاستی که در برخی از نخبگان حرکت ملی که حتی متحمل هزینه‌هایی شده‌اند تشکیلات‌گریزی و گرایش این افراد به شخصیت‌سازی و شخصیت‌پرستی است. این افراد چنان در این رفتار نادرست خود پافشاری می‌کنند که گویی اندک آشنایی نیز با سنت سیاسی ناسیونالیسم آذربایجانی ندارند و کمترین مطالعه‌ای در این باب انجام نداده‌اند.

مطالعه سنت سیاسی ناسیونالیسم آذربایجانی این امر را بر همگان آشکار می‌کند که ناسیونالیسم آذربایجانی هیچ‌گاه بدون تشکیلات‌گرایی گام در وادی سیاست نهاده است. محمدامین رسول‌زاده به‌عنوان پدر معنوی ناسیونالیست‌های آذربایجان، تمام طول عمر به انحای در تشکیلات‌های متفاوتی عمل سیاسی خویش را به فعلیت رساند و چنان به اصول عمل جمعی وفادار بود که در تمام نوشتارهای خود حرکت ملی آذربایجان را مرهون مبارزات تمامی مبارزان مساوات‌گرا بیان نموده و همواره بر این امر صحنه گذاشت که آنچه آزادی و ملت بودن را برای آذربایجان به ارمغان آورد تلاش‌های حزب مساوات بود نه شخص رسول‌زاده و افراد پیرامون آن. این تشکیلات‌گرایی موجود در سنت سیاسی آذربایجان ناشی از پایبندی وی به اخلاق انسان‌مدرن

است؛ اما آنچه امروزه در قالب شخصیت‌سازی و شخصیت پرستی در حرکت ملی آذربایجان توسط برخی نخبگان پی‌گیری می‌شود مستقیماً ناشی از فرهنگ سیاسی ایرانی و فرهنگ استعمار‌گرایی آن است.

مهم‌ترین کاستی که تاریخ سیاسی مبارزات دموکراسی خواهانه فارس از آن رنج می‌برد نبود تشکلی تأثیرگذار در تاریخ آن است؛ یعنی فرهنگ سیاسی ایران همواره جمع‌گریز و متمایل به فردگرایی منفی بوده است. به همین دلیل آیت‌الله خمینی با وجود جمع‌های سیاسی مختلف توانست قدرت را در دستان خود قبضه کند. نظام سیاسی ایران همواره بر پاشنه افراد می‌چرخد تا جمع‌های سیاسی؛ یعنی همان چیزی که می‌توان به‌گونه‌ای عوامانه از آن به‌عنوان مدل آخوندی نام برد. متأسفانه این نوع رفتار سیاسی تحت تأثیر زندگی در جامعه استعمار زده، عدم آشنایی با اصول فکری حرکت ملی آذربایجان و نبود مطالعه کافی چنان نهادینه شده است که برخی از فعالین حرکت ملی آذربایجان این‌گونه مبارزه را افتخار خود دانسته و شخصیت پرستی را سرلوحه اقدام سیاسی خویش و تخریب عمل جمعی را ماهیت وجودی خود بیان می‌نمایند.

قطبی سازی حرکت ملی آذربایجان مانع توسعه است

هرچه فضای حرکت ملی آذربایجان به سوی سیاه - سفیدی پیش برود، نقد فعالیت تشکل‌ها و افراد، قربانی جبهه‌بندی‌ها شده و فرصت توسعه و بالندگی را از حرکت خواهد گرفت. تاریخ و فرهنگ آزادی‌خواهی آذربایجانیان امکان رشد تک‌صدایی را نمی‌دهد از این رو حرکت ملی آذربایجان جنوبی با گستره انسانی وسیع محل بروز آرا و اندیشه‌های مبارزاتی مختلف و متفاوتی است؛ بنابراین سوای ملیت ترک، زبان ترکی و اراضی آذربایجان جنوبی، تمامی موضوعات مطرح شده در ادبیات سیاسی - فرهنگی حرکت ملی می‌تواند محل بحث و مناقشه قرار گیرد. به همین جهت در حرکت ملی جاده دیدگاه یا «بامن» یا «برمن» چندان دراز نبوده و در بهترین حالت به بن‌بست می‌رسد.

متأسفانه غفلت از حقایق ذاتی حرکت ملی و تلاش برای به خط کردن فعالین و تشکل‌های مختلف در راستای اندیشه و تفکری واحد، صرف‌نظر از نیت انجام دهندگان، افراد را به خودی و نا خودی تقسیم نموده و خواسته یا ناخواسته قطبیت جبهه‌بندی‌ها را افزایش می‌دهد. در چنین فضایی هرگونه نقدی به حساب همین جبهه‌بندی گذاشته شده، انتقادهای و حتی تشویق‌ها برای افراد هزینه‌بر می‌شوند. طبیعتاً این مسئله امکان توسعه و نقدپذیری را از حرکت ملی سلب می‌کند. افراد بایستی با درک روحیات انسان آذربایجانی، پذیرش اصول دموکراتیک و ارزش دادن به چندصدایی در حرکت ملی جهت‌گیری نمایند.

نباید وجود افکار و ایده‌های مختلف برای احقاق حقوق و سعادت ملت ترک به‌عنوان معضل تلقی شود تا چه رسد به جستجوی راه‌حل برای رفع آن. در بطن پذیرش چندصدایی و تفاوت تاکتیک‌های مبارزاتی فرهنگ برقراری گفتگو وجود دارد نه تخریب.

وجود تاکتیک‌های مختلف مبارزاتی برای احقاق حقوق ملت ترک آذربایجان بی‌شک نشانگر پویایی گفتمان حرکت ملی آذربایجان است. وجود تفکرات مختلف در بطن حرکت ملی، ناخواسته نقد را نیز به حریم این گفتمان می‌کشد؛ اما نقدپذیری یا نقد‌گریزی بحثی است که باید در یک گفتمان مرز معینی برای آن تعریف کرد. انگیزه اصلی نقد، امید به آن است که بتوان دست به شناخت و اصلاح خود زد. هرچند که می‌دانیم یکی از اولین قدم‌های اصلاح، قبول ضعف‌هاست اما بعضی از ما در این قدم ناتوانیم. همین موضوع نیز سبب می‌شود که بیشتر نقدها را به دیده غرض‌ورزی بنگریم. عدم نقد پذیریمان تلاش برای بی‌عیب نشان دادن خودمان است. ندیدن زشتی‌ها به معنای وجود نداشتن آن‌ها نیست. واقعیت این است، مجموعه‌ای که اجازه مطرح‌شدن نقدهای سالم را می‌دهد یک مجموعه فهمیده‌تر و کامل‌تر است، نسبت به مجموعه‌ای که تمایلی برای دیدن ضعف‌ها ندارد. هرچند اگر مجموعه دوم ضعف‌های کمتری نسبت به مجموعه اول داشته باشد.

تشخیص نقد سالم از نقد ناسالم بسیار سخت است. به‌نحوی که می‌شود به‌راحتی با دسته‌بندی‌های اشتباه و انگ زدن‌های بی‌مورد مسیره‌های نقد سالم را بست؛ اما معیار مهمی برای تشخیص مرزها وجود دارد و آن امید است. اکثر نقدهای مغرضانه سرشار از ناامیدی هستند. امید مایه حرکت و حیات یک جامعه است و سلب امید از جامعه شاید در حد خیانت تلقی بشود. نقد سالم، امیدوارانه است.

فقدان فضای سیاسی و فرهنگی مناسب برای نقد در جامعه آذربایجانی یکی از دلایل عمده نقد‌گریزی است که منجر به بروز تنش‌های سیاسی به‌واسطه نقد می‌شود. عدم پذیرش نقد، ناخواسته سبب بروز تکروری و اختلاف خواهد شد و این سر‌آغازی است بر شروع قطبی‌سازی حرکت ملی. پذیرش نقد موضوعی است که باید تشکیلاتها، طیف‌ها و فعالین حرکت ملی به آن توجه ویژه‌ای داشته باشند. کارشناسان معتقدند از جمله آسیب‌های رایجی که می‌تواند هر مجموعه را تهدید کند، کم‌توجهی و بی‌اعتنایی به نظریات عمومی و در یک کلام بستن فضای انتقاد است.

به گفته‌ی آنان، در سیاست و جامعه، راه رشد و توسعه در آزادی، انتقاد و عرضه پیشنهادها و راه‌حل‌ها و حل مسائل و ایجاد تغییر بر اساس آن‌ها است که دموکراسی امکان آن را فراهم می‌کند و سیاست‌های گروه‌های و طیف‌ها همچون فرضیاتی تلقی می‌شود که باید مداوم در معرض کنترل و اصلاح قرار گیرند. سیاست‌گذاری ذاتاً متضمن تبعات پیش‌بینی‌نشده است و هر چه انتقاد و پیش‌بینی درباره آن بیشتر باشد امکان توفیق آن نیز بیشتر است.

برخی سیاسیون و ارباب رسانه‌ها این روزها بیش از هر زمان دیگری، موضوع نقد و انتقاد سازنده را دست‌مایه عیب‌جویی، مخالفت و بزرگ‌نمایی اشتباه‌های رقیب ساخته‌اند و ظاهراً معنای اصلی نقد و انتقاد روشن نیست. رسانه‌ها به‌عنوان رکن چهارم دموکراسی و به‌مثابه‌ی چشم ملت، نقش مهمی در تقویت فرهنگ نقدپذیری دارند که می‌توانند به‌دوراز جنجال، هیاهو و افترا و اتهام، به نقادی در امور مختلف پرداخته و با نظارت بر فعالیت‌های تشکیلاتها و طیف‌ها در حرکت ملی مانع از کج روی آن‌ها شوند.

حیات سیاسی آذربایجان جنوبی در طول تاریخ سیاسی این جغرافیا عرصه تقابل اندیشه‌های گوناگونی بوده است. این اندیشه‌ها از تشیع گرای رادیکال گرفته تا آزادی خواهانه لائیک را در برمی گیرد. در مقطعی از تاریخ آذربایجان جنوبی اندیشه انسان آذربایجانی پذیرای عرفان شیعی، در مقطعی پذیرای تشیع سیاسی، در مقطعی پذیرای غرب‌گرایی تجددخواهانه و در مقطعی نیز پذیرای سوسیالیسم جهان وطنی شده است؛ اما امروزه با تحلیل اندیشه‌های سیاسی جاری در آذربایجان جنوبی، شاهد جریانی سیاسی هستیم که تحت لوای حرکت ملی آذربایجان خویشتن را معرفی می‌کند و گفتمان متفاوت با دیگر ایدئولوژی‌های جاری در جامعه آذربایجان جنوبی دارد.

تمامی تکاپوهای جمعی بشر ریشه در اندیشه‌های پرورنده شده توسط نخبگان تاریخ بشر دارد. ریشه‌های فکری حرکت ملی آذربایجان چیست؟ و نگاه به هستی این حرکت را باید در اندیشه‌های کدامین نخبگان تاریخ آذربایجان جست‌وجو نمود؟

